

سخنرانی رفیق عبدالله نایبی

در مراسم پدرود با رفیق اناهیتا راتب زاد



بانوی افسانه‌یی،

اینک لحظه‌های پدرودِ آخرین فرا رسیده‌اند. بنگر، هم‌رهانت را که از فراسوی سوگ و اندوه به اِشراقی نگه دوخته‌اند که تو یکی از سرچشمه‌های آن بودی، اِشراقی که افزون بر نور و شفافیتِ برینِ بشری، اندیشه‌های الماسیِ برهم زدنِ ستبرای تیره‌بنده‌گی و ستم را نیز تا کلبه‌های فقر زادگاهت، به ارمغان می‌آورد.

تو بودی که در دامنهٔ پژواک صدای بلورینت علیه بیداد، نسلی از پیکار جویانِ جان به کف، قامت افراخت و آن آهنگ امید آور را تسلسل بخشید.

تو بودی که در روزان و شبان دلهره‌انگیزِ مبارزه، ما را به ایستاده‌گی و بُرده باری فرا می‌خواندی، چون خود، عصاره‌یی از مقاومتِ زنان شوربخت افغان در درازنای سده‌ها بودی.

تو بودی که رمز گرانجانیِ اندیشه‌هایِ مسلطِ زن ستیزِ سرزمینِ وامانده‌ات را گشودی و دختران افغان را با حقایقِ مظلومیتِ شان آشنا ساختی.

و تو بودی که دوشادوش رفیقانت پرچم ارغوانیِ قیام را برافراختی و افقهایِ رهایی را به خلقی فروخته در مصیبتِ نشان دادی.

آرام بخواب، قهرمان!

ما از اندیشه‌ها و آرمانهای ولایت پاس خواهیم داشت و تا آنگاه که سپیده دمان آزادی و داد بر پنجره‌ها ننشیند در این سنگر خواهیم ماند. تو آگاه بودی که در دشوارترین روزهای شکست و یأس، رفیقان راستین تو پیکارِ دادخواهانه را از سر گرفتند و با همان جهانبینی فرهیخته که تو داشتی، باری دیگر به "جنگ سیاهیها"، بی باوریه‌ها و پشیمانیها رفتند.

تعهد انقلابی ما پا برجاست، ای بزرگ - بانوی تاریخ! ما فردا‌ها را برگ برگ با کلیدهایی چون نام سترده تو باز خواهیم کرد و به خلقِ روان - آزرده ات بشارتِ آزاد زیستی و بهروزی خواهیم بُرد.

بانوی خاوران که چو خورشید سر زدی
اشراق وار، بر شب و ظلمت گذر زدی
بودی تو نورِ سرخِ رهایی به اوج صبح
بر شبسرای تیره، دمی بال و پر زدی
با واژه‌های مژده رسان از قیام فجر
در گوش خاموشان، سخنِ پُر هنر زدی
گفتند بس کنید، هیاهوی کوچه‌ها!
با بانگ آتشین، تو صدا بیشتر زدی
تا وا شود شمامه و افسونِ بنده گی
برچهره ات غرورِ حقیقت - نگر زدی
تا سرنهی به ذروه اسطوره‌های داد
پرچم به دست، شعله به کانون شر زدی

عبدالله نایبی چهاردهم سپتامبر ۲۰۱۴